

## مفهوم حکمت در قرآن و حدیث

رضا برنجکار



### (۱) مقدمه

یکی از وظایف شش‌گانه علم کلام<sup>(۱)</sup> ایضاح مفاهیم اعتقادی طرح شده در متون مقدّس دینی است. واژه حکمت نیز از جمله مفاهیم اسلامی است؛ زیرا حکمت و حکم تنها در قرآن، ۵۰ بار بکار رفته و صفت حکیم که از صفات خدا نیز هست، ۹۷ مورد در قرآن استعمال دارد. بنابراین بررسی، این‌گونه مفاهیم، ضمن اینکه جنبه قرآنی دارد، از خصلت کلامی و اعتقادی نیز برخوردار است. در این نوشتار طبق روال معمول در این‌گونه مباحث، ابتدا معنای لغوی حکمت بررسی می‌شود، آنگاه معنا و خصوصیات حکمت در قرآن و احادیث مورد بحث قرار می‌گیرد و در پایان به اقوال مفسّرین و معنای اصطلاحی حکمت می‌پردازیم.

### (۲) معنای لغوی حکمت

برخی لغت‌شناسان معتبر که به ریشه اصلی واژه‌ها توجه دارند، معنای اصلی و اولیه حکمت را منع و جلوگیری بیان کرده‌اند و معتقدند که حکم (حکم قضایی) از آن مشتق

شده و به معنای چیزی است که از ظلم جلوگیری می‌کند. حکمت نیز بر همین قیاس است و به معنای چیزی است که از جهل جلوگیری می‌کند<sup>(۱)</sup>. قیومی ضمن تأیید مطالب فوق، بر آن است که وجه تسمیه حکمت آن است که حکمت، حکیم را از اخلاق ناپسند منع می‌کند<sup>(۲)</sup>. قیومی، زمخشری و جوهری قائلند حکم در باب افعال به معنای محکم و مستحکم بودن است<sup>(۳)</sup>. جوهری حکیم را، هم به معنای عالم می‌داند و هم به معنای کسی که کارهایش متقن است<sup>(۴)</sup>.

نتیجه این بررسی کوتاه لغوی این است که ریشه حکمت به معنای منع و جلوگیری بوده و این معنا در دو جنبه نظری و عملی لحاظ شده است؛ در جنبه نظری، حکمت چیزی است که از جهل جلوگیری می‌کند و در جنبه عملی، حکمت آن است که انسان را از اخلاق ناپسند منع می‌کند. همچنین معنای محکم و مستحکم بودن نیز در حکمت و حکیم دیده می‌شود که اشاره به خطاناپذیری آن است. نکته قابل توجه این است که معنای لغوی مذکور در واژه عقل نیز دیده می‌شود؛ بدین صورت که معنای لغوی عقل نیز منع است و عقل انسان را از جهل و افعال ناروا باز می‌دارد. می‌توان گفت عقل یکی از منابع حکمت یا از شرایط دریافت حکمت است. در ادامه به این بحث باز می‌گردیم.

معنای لغوی مذکور - چنانکه خواهیم دید - در استعمالات قرآن و حدیث نیز وجود دارد. اصولاً در مواردی که در متون مقدّس، واژه متداولی بکار می‌رود، اصطلاح جدیدی که حقیقت شرعیه نامیده می‌شود، جعل نمی‌شود، بلکه یا با مفهوم رایج بکار می‌رود یا تدریجاً به آن اوصاف و قیودی اضافه می‌شود که در اصطلاح علم اصول به آن تعدّد دالّ و مدلول می‌گویند.

### ۳) معنای حکمت در قرآن و حدیث

برای روشن شدن معنای حکمت و جایگاه آن در اسلام، گذشته از تفسیر حکمت باید به ویژگی‌های مختلف آن، مانند منابع حکمت و شرایط حصول آن نیز توجه نمود.

از آنجا که در آیات ۱۲ تا ۱۹ سوره لقمان به این جنبه‌ها اشاره شده است، ابتدا این آیات را بررسی کرده، نتایج آن را بیان می‌کنیم، سپس آیات و احادیث دیگر را در ضمن چند عنوان مشخص طرح می‌کنیم.

در قرآن کریم آمده است: «و لقد آتینا لقمان الحکمة...» [لقمان ۱۲].

در این آیه و آیات پس از آن، ضمن بیان این مطلب که خداوند به لقمان حکمت داد، مواظب لقمان به فرزندش که در واقع بخشی از حکمت اوست، نقل شده است. از آنجا که شناخت لقمان حکیم و حکمت‌های او، در شناخت معنای حکمت از نظر قرآن مفید است، به بررسی این مطالب می‌پردازیم. مفسران در این که آیا لقمان پیامبر بود یا تنها شخصی حکیم، اختلاف نظر دارند. در قرآن تنها دو بار؛ یک بار در همین آیه و یک بار در آیه بعد آمده اما در عین حال، سخن صریحی مبنی بر نبوت و رسالت او به میان نیامده است و تنها اندرزهای حکیمانه او نقل شده است. اما در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصریح شده که لقمان پیامبر نبود، بلکه فردی بود که بسیار فکر می‌کرد و یقینش نیکو بود و خدا را دوست می‌داشت؛ پس خدا نیز او را دوست داشته، حکمت را به او داد<sup>(۶)</sup>. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام به تفصیل از لقمان بحث شده است. در این حدیث ضمن بیان شیوه زندگی و فضایل اخلاقی او، همین فضایل، دلیل اعطای حکمت از سوی خدا به لقمان ذکر شده است. همچنین بیان شده که لقمان میان پذیرش خلافت الهی و عدم پذیرش آن مخیر شد، اما آن را نپذیرفت و داود نبی آن را قبول کرد. نکته مهمی که در این روایت دیده می‌شود، این است که خداوند گذشته از حکمت، عصمت را نیز به او داد<sup>(۷)</sup>. این روایت بر فرض صدورش از امام، ظاهراً بیانگر این است که خدا روح القدس یا درجه‌ای از آن را که منشأ عصمت انبیاء و ائمه علیهم السلام است، لقمان داده است؛ اما نبوت و رسالت و امامت را به او نداده است. از این رو لقمان در همان محدوده وجدان روح القدس، معصوم از خطا بود و از همین جاست که سخنان او حکمت خوانده می‌شود؛ زیرا از استعمالات لغت و آیات و احادیث روشن می‌شود که حکمت، دانش معصوم و خطاناپذیر است. در اینجا خلاصه‌ای از حکمت‌های لقمان را که در آیات ۱۳ تا

۱۹ سوره لقمان نقل شده است بیان می‌کنیم:

- ۱- توحید و دوری از شرک؛ ۲- معاد و رسیدگی به همه اعمال؛ ۳- اقامه نماز؛ ۴- امر به معروف و نهی از منکر؛ ۵- صبر و استقامت در برابر مشکلات؛ ۶- تواضع و فروتنی؛ ۷- اعتدال در راه رفتن و سخن گفتن.

همانطور که می‌بینیم، مبانی اعتقادات صحیح، اعمال و اخلاق فردی و اجتماعی در سخنان لقمان جمع شده است. نتیجه بررسی آیات مذکور را می‌توان در چند مطلب کلی خلاصه کرد:

- ۱- مبدأ اصلی حکمت خداست؛ زیرا اوست که حکمت را به لقمان داد؛ از این رو، یکی از اوصاف خدا حکیم است.
- ۲- شرط بهره‌مندی از حکمت تعقل، تفکر، تهذیب نفس و رعایت مسایل اخلاقی است.
- ۳- حکمت شامل معارف اعتقادی، احکام عملی، و تذکرات اخلاقی است.
- ۴- مطابقت با واقع در بُعد توصیفی و دارا بودن جنبه مثبت در بُعد ارزشی و انشایی، در حکمت مورد لحاظ قرار گرفته است.

#### ۴) تفسیر حکمت

حکمت در قرآن به معانی چندی چون عقل، فهم، قضا، شناخت دین، اطاعت از خدا و اصول اخلاقی تفسیر شده است.

##### ۴-۱) عقل و فهم و قضا

در تفسیر آیه ۱۲ از سوره لقمان، احادیثی نقل شده که جنبه تفسیری دارند و حکمت مطرح شده در آیه شریفه را تفسیر کرده‌اند. امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه می‌فرمایند: مراد از حکمت در این آیه فهم و عقل است <sup>(۸)</sup>. در حدیث دیگری که از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه نقل شده، حکمت به فهم و قضا تفسیر شده است <sup>(۹)</sup>.

اگر احادیث بالا را با توجه به آیات ۱۲ تا ۱۹ سوره لقمان و به عنوان مفسر آن در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد بتوان نتیجه گرفت که خداوند، عقل و فهم معارف حکمی در آیات یادشده را به لقمان داده است. مؤید این بیان، احادیث بسیاری است که عقل و فهم را منشأ حکمت و شرط دریافت آن بیان کرده‌اند. این احادیث در ادامه نقل خواهد شد. بنابراین حکمت گاهی به لحاظ منشأ و گاهی به لحاظ محتوای آن تفسیر می‌شود. علامه مجلسی در توضیح این حدیث، ضمن اینکه سندش را حسن می‌داند، احتمال می‌دهد مراد از فهم، الهام باشد و مراد از قضا، دانش قضاوت بین انسانها، یا مراد از فهم، مطلق علوم بوده و اشاره به حکمت نظری دارد و مراد از قضا، حکمت عملی است<sup>(۱۰)</sup>.

#### ۲-۴) شناخت دین و اطاعت از خدا

در قرآن کریم آمده است: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» [قره/۲۶۹] حکمت را به هر کس که بخواهد می‌دهد و به هر که حکمت داده شود، خیر فراوان داده شده است و جز خردمندان متذکر نمی‌شوند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید: «إِنَّ الْحِكْمَةَ، الْمَعْرِفَةَ وَ التَّفَقُّهَ فِي الدِّينِ، فَمَنْ فَهَّمَهُ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ»<sup>(۱۱)</sup>؛ همانا حکمت، معرفت دین است پس هر کدام از شما که متفقه در دین باشد، پس او حکیم است.»

در برخی روایات نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه، حکمت به قرآن تفسیر شده<sup>(۱۲)</sup> و در نقل دیگر حدیث امام صادق علیه السلام، حکمت به قرآن و فقه معنا شده است<sup>(۱۳)</sup>.

در برخی روایات دیگر، مراد از حکمت، اطاعت از خدا و دوری از گناهان کبیره، بیان شده است<sup>(۱۴)</sup>. در این احادیث و حدیث دیگری که در ذیل آیه ۱۲ سوره لقمان نقل شده،<sup>(۱۵)</sup> شناخت امام نیز جزء حکمت بیان شده است.

روایات زیادی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در جوامع روایی شیعه و سنی موجود است که در آنها اطاعت از خدا و ترس از او و تبعیت از دین و حق، رأس حکمت معرفی شده است<sup>(۱۶)</sup>.

### ۴-۳) اصول اخلاقی

در منابع حدیثی فریقین، برخی اصول اخلاقی مانند تقوی، حلم، رفق و مدارا با مردم، دروی از خدعه و نیرنگ، و زهد در دنیا و روی آوردن به آخرت، به عنوان رأس حکمت و میزان آن بیان شده است<sup>(۱۷)</sup>.

چنانکه می‌بینیم در تفسیر حکمت گاهی به شناخت دین اشاره شده که شامل معارف اعتقادی و احکام عملی و تذکرات اخلاقی است و گاهی برخی از مطالب دینی مانند اطاعت از خدا و اصول اخلاقی، مورد تصریح قرار گرفته است. بدینسان حکمت شامل همه جنبه‌های دینی و معارف حقیقی و احکام ارزشی اصیل می‌شود. گاهی نیز به عقل و فهم اشاره شده که در واقع ابزار فهم این معارف و احکام است. در جای دیگری که به بررسی عقل پرداخته‌ایم، این مسأله و ابعاد مختلفش را با توضیح بیشتری بیان کرده‌ایم. در ادامه به آیات و احادیثی که بیانگر منابع حکمت‌اند، می‌پردازیم.

### ۵) منابع حکمت

قرآن کریم عقل، خدا، انبیاء علیهم‌السلام، اهل بیت علیهم‌السلام، کتب آسمانی و رعایت اصول اخلاقی را از منابع حکمت برشمرده است.

#### ۵-۱) عقل

در آیه ۲۶۹ سوره بقره - که قبلاً نقل شد - پس از بیان اینکه خدا حکمت را به هر کس که بخواهد می‌دهد و حکمت خیر کثیر است، آمده است که تنها اولوالالباب، خردمندان و عقلا متذکر این مطلب می‌شوند. بنابراین شرط وجدان حکمت، عقل بوده و هر کس به میزان بهره‌مندی از عقل، از حکمت برخوردار است<sup>(۱۸)</sup>. در حدیث مشهوری که در آن جنود عقل و جهل بیان شده است، حکمت از جنود عقل، در مقابل هوئی از جنود جهل قرار گرفته است<sup>(۱۹)</sup>. در احادیث زیادی حکمت از آثار عقل شمرده شده و هوئی، هوس و شهوت ضد عقل بیان گردیده است<sup>(۲۰)</sup>.

## ۲-۵) خدای حکیم، انبیا و اهل البیت علیهم السلام و کتابهای آسمانی

در آیاتی که تاکنون مورد بحث قرار گرفت، دیدیم که خدا معطی حکمت بیان شده است. مؤید این مطلب، آیات زیادی است که در آنها خداوند خود را حکیم خوانده است. اما سنت الهی این است که در اکثر موارد، مواهب الهی پس از آماده بودن زمینه‌های لازم، از طریق واسطه‌ها در اختیار آدمیان قرار گیرد.

در مورد حکمت نیز مطلب از همین قرار است و سنت الهی بر این قرار گرفته است که حکمت یا بخش اعظم آن، از طریق پیامبران، کتابهای آسمانی و اولیای خاص و معصوم خدا برای مردم بیان شود. آیات و احادیث زیادی در تأیید این مطلب وجود دارد که نقل و بررسی آنها از حوصله این مختصر خارج است. در اینجا تنها به ذکر برخی مآخذ همراه با اشاره‌ای به محتوای آنها، اکتفا می‌شود<sup>(۲۱)</sup>. پیشتر در آیات و احادیث نیز دیدیم که حکمت به قرآن و تفقه در دین تفسیر شده بود. در اینجا تنها به یکی از سوره‌های قرآن اشاره می‌کنیم:

در سوره اسراء خصوصاً آیات ۲۲ تا ۳۸ خدای حکیم پس از بیان آیاتی از قرآن، این آیات را بخشی از حکمت معرفی کرده، می‌فرماید: «ذلک مما اوحی الیک ربک من الحکمة» [اسراء/۳۹].

خلاصه‌ای از مهمترین مطالب مذکور در این آیات بدین قرار است: ۱- توحید و دوری از شرک؛ ۲- عبادت خدا؛ ۳- نیکی به والدین؛ ۴- رعایت حقوق نزدیکان و مستمندان؛ ۵- دوری از اسراف و تبذیر و رعایت اعتدال؛ ۶- پرهیز از کشتن فرزندان از ترس فقر؛ ۷- دوری از زنا، فحشا و قتل؛ ۸- رعایت مال یتیم و وفای به عهد؛ ۹- رعایت حقوق مردم؛ ۱۰- پیروی از علم و تحقیق علمی در امور.

نتیجه مطالب بالا همان است که از بررسی آیات سوره لقمان در ابتدای مقاله، استنباط شد. چنانکه می‌بینیم آیات قرآن منبع حکمت قلمداد شده و محتوای آن مصداق حکمت است.

## ۵-۳ رعایت اصول اخلاقی و عملی

چنانکه گذشت یکی از تفاسیر حکمت، اصول اخلاقی است. در احادیث دیگر، رعایت مسائل اخلاقی و عبادی اسباب حکمت و به عبارت دقیقتر از شرایط وجدان حکمت و دریافت آن از خدا تلقی شده است. برای مثال، اخلاص برای خدا و حبّ اهل البیت علیهم السلام وسیلهٔ ثبات حکمت در قلب یا جاری شدن سرچشمه‌های آن از قلب بر زبان معرفی شده <sup>(۲۲)</sup> و ترس از خدا و زهد در دنیا کلید حکمت و وسیلهٔ ثبات آن در قلب بیان شده است <sup>(۲۳)</sup>. همچنین حکمت میراث جوع و صوم، <sup>(۲۴)</sup> و سکوت و تفکر از ابواب حکمت، بیان گردیده است.

در اینجا، درخور ذکر است که بررسی آثار حکمت و موانع آن و ویژگیهای حکیم نیز در فهم معنای حکمت مفید است. اما از آنجا که طرح این مطالب موجب بسط مقال می‌شود و از سوی دیگر، این مطالب مؤید مباحث پیشین است، لذا از بیان آنها صرف نظر می‌کنیم. حال به جمع‌بندی بررسی‌های انجام شده می‌پردازیم.

چنانکه دیدیم حکمت در لغت به معنای چیز مستحکمی است که انسان را از جهل و زشتی باز می‌دارد. به عبارت دیگر، حکمت دانشی است مطابق با واقع که راهنمای انسان در پیمون راه کمال است. در آیات و احادیث دیدیم که این دانش، هم در بُعد اعتقادی است و هم در بُعد عملی و اخلاقی، و شامل عقاید درست و اعمال و اخلاق پسندیده است. در مآثورات دینی، منابع حکمت بطور کلی عقل و وحی بیان شده است؛ ضمن اینکه در پاره‌ای موارد، خود این منابع به عنوان حکمت توصیف گشته‌اند <sup>(۲۵)</sup>.

اصول اخلاقی نیز گاهی به عنوان حکمت و گاهی مقدمهٔ وجدان حکمت بیان شده است. شاید جهت آن این باشد که اگر انسان به اصول اخلاقی که با عقلش وجدان می‌کند و حکمت عقلی نام دارد عمل کند، روحش آمادهٔ دریافت حکمتی می‌شود که با عقلش آن را درک نمی‌کند. در مورد امور اعتقادی نیز چنین است و اگر انسان به مقتضای اعتقادات عقلی خویش عمل کند و به خدا و رسولش ایمان آورد، خدا نیز از طریق وحی و حتی گاهی بدون واسطه، حکمت‌هایی را که بطور معمول با عقلش درک نمی‌کند، به او



می‌دهد. بدینسان حکمت عبارت است از عقاید بدیهی عقلی که فهم حقایق دین بر آن متوقف است و حسن و قبح بدیهی عقلی و نیز مجموعه معارف و احکام عملی، اخلاقی، دینی و وحیانی.

می‌توان گفت همه مصادیق حکمت به یک معنا، عقلانی است؛ زیرا حکمت یا به وسیله عقل وجدان می‌شود یا بوسیله وحی. وحی نیز بر عقل استوار است و این عقل است که پس از اثبات حقایق وحی و عصمت ذاتی آن، به اخذ حکمت از وحی فرمان می‌دهد و معارف را درمی‌یابد؛ ضمن آنکه وحی نمی‌تواند با عقل فطری در تعارض افتد و از این رو دفاع عقلانی از دین همیشه امکان‌پذیر است. از سوی دیگر از آنجا که معارف روشن عقلی مورد تأیید و تأکید وحی است، می‌توان همه مصادیق حکمت را دینی انگاشت. اما به هر حال، بطور کلی ملاک و منبع حکمت دو چیز است: یکی عقل و دیگری وحی؛ عقل در مواردی که انسان به روشنی حقایق را درک می‌کند و وحی در موارد مشکل و قابل اختلاف.

اگر تفسیر عقل و حکمت، در منابع دینی با هم دیده شوند، نتایج بالا بطور روشن‌تری استنتاج خواهد شد.

نکته آخر اینکه در آیات و احادیث مربوط به حکمت، بر عمل و اخلاق تأکید زیادی شده است، خواه در تفسیر حکمت، خواه در مقدمات و شرایط رسیدن به آن و خواه در آثارش و حتی هنگامی که در باب عقایدی چون توحید سخن به میان می‌آید، امر به دوری از شرک و پرستش خدای واحد به چشم می‌خورد. این نکته در سرتاسر مآثورات دینی به چشم می‌خورد و قابل بررسی و تأمل است.

## ۶) آرای دیگری در معنای حکمت

در اینجا به نقل نظرات برخی مفسران در تفسیر حکمت اشاره می‌کنیم:

۱- طبرسی (ره): جامع اقوال را این معنا می‌داند: علمی که سودش جلیل و بسیار

باشد (۲۶).

۲- علامه طباطبائی (ره): حق - یعنی رأی و اعتقاد مطابق با واقع که لازمه آن کمال است - حکمت بوده و تعلیم قرآنی تعلیم حکمت است<sup>(۲۷)</sup>. حکمت، معرفت نافع بوده<sup>(۲۸)</sup> و دلالت بر نوعی احکام و اتقان که خللی در آن نیست می‌کند و غالباً در عقلیات صادقی که احتمال خطا در آن راه ندارد، استعمال می‌شود<sup>(۲۹)</sup>.

۳- تفسیر نمونه: حکمت مجموعه‌ای از معرفت، علم، اخلاق پاک، تقوا و نور هدایت می‌باشد<sup>(۳۰)</sup>.

۴- اقوال دیگر: حکمت همه علوم قرآن است (ابن عباس و ابن مسعود)، قول و فعل صادق است (مجاهد)، دانش دین است (ابن زید)، نبوت است (سدی)، معرفت به خدا است (عطا)، فهم است (ابراهیم)، ترس از خدا است (ربیع)، دانشی است که خدا به پیامبران و امت‌هایشان داده که آنها را به معرفت خدا و دین راهنمایی کند (ابوعلی جبایی)<sup>(۳۱)</sup>.

۵- در اینجا قول نسبتاً رایجی را که حکمت را بر برهان مصطلح فلسفه ارسطویی تطبیق می‌کند، بررسی می‌کنیم: حکمت، فلسفه و برهان چنانکه می‌دانیم برای سقراط و افلاطون، دیالکتیک و جدل دارای ارزش مثبت و اساسی بود و از طریق دیالکتیک، سقراط به تعاریف کلی نزدیک می‌شد و افلاطون مثل و صورت‌های مجرد اشیاء را شهود می‌کرد.

اما ارسطو برخلاف استادش افلاطون، جدل را منفی انگاشت و قیاس برهانی را ارزشمندترین نوع دلیل تلقی کرد. پس از ترجمه فلسفه یونان و بویژه فلسفه ارسطو به زبان عربی، از آنجا که برای مترجمان، این فلسفه بسیار با ارزش و تردید ناپذیر می‌نمود، واژه حکمت را برای فلسفه انتخاب کردند. پس از مدتی عده‌ای بر آن شدند که حکمت مطرح شده در قرآن را بر برهان فلسفه ارسطویی تطبیق کنند.

شاید این کار برای نخستین بار توسط ابن رشد اندلسی انجام شد. او از طرفداران سرسخت فلسفه ارسطو بوده و هم‌تش شرح آثار ارسطو و دفاع از آنها بود. به همین

جهت در غرب از او با عنوان شارح کبیر فلسفه ارسطو یاد می‌شود.

ژیلسون او و ابن‌رشدیان لاتینی را افراطی‌ترین عقل‌گرایان قرون وسطی در مقابل ایمان‌گرایان معرفی می‌کند<sup>(۳۲)</sup>. ابن‌رشد که از یک سو مسلمان و از سوی دیگر حامی فلسفه ارسطو بود و در صدد ارائه راه‌حلی برای تعارضات فلسفه ارسطو با دین اسلام بود<sup>(۳۳)</sup>، کتاب «فصل المقال فیما بین الحکمة و الشریعة من الاتصال» را نوشت و در آن به اثبات و توجیه فلسفه و بخصوص فلسفه قدما و ارسطو از طریق آیات قرآن پرداخت. از جمله کارهای ابن‌رشد در این کتاب آن بود که در تفسیر آیه ۱۲۵ سوره نحل، حکمت را بر برهان مصطلح فلسفی که اساس استدلالهای فلسفه ارسطویی بود، تطبیق کرد<sup>(۳۴)</sup>.

پس از او بسیاری دیگر از جمله برخی مفسرین در ذیل آیه مذکور به این تفسیر اشاره کردند. مرحوم مظفر در کتاب المنطق در بحث صناعات خمس ضمن توضیح اصطلاحات برهان، خطابه و جدل، حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن وارد شده در قرآن را بر این سه اصطلاح تطبیق می‌کند. از آنجا که موضوع بحث این مقال تنها حکمت است، فقط به این موضوع می‌پردازیم. خلاصه مطالب مرحوم مظفر درباره برهان این است که: یکی از راه‌های استدلال - یعنی تألیف قضایای معلوم برای رسیدن به قضیه مجهول - قیاس است. قیاس بیانی است مرکب از دو قضیه که لازمه ذاتی صحت آن دو، قضیه سومی است.

یکی از انواع قیاس، به لحاظ مقدمات آن، برهان است که مقدمات آن، قضایای یقینی است<sup>(۳۵)</sup>. این قضایا عبارتند از: اولیات، مشاهدات، فطریات، حدسیات، متواترات و مجریات<sup>(۳۶)</sup>. نتیجه قیاس، به جهت مقدمات یقینی‌اش تصدیق جزئی و مطابقت با واقع است<sup>(۳۷)</sup>. مصنف در بحث فایده صناعات خمس، ویژگی برهان و مغالطه را این می‌داند که فایده‌اش غالباً مختص کسانی است که با علوم نظری سر و کار دارند، اما شعر و خطابه و جدل، برای عموم انسانها مفید است<sup>(۳۸)</sup>. پس از مطالب بالا، مصنف حکمت را بر برهان به معنای بیان شده، تطبیق می‌کند<sup>(۳۹)</sup>.

در مقام نقد و بررسی این تفسیر از حکمت، باید گفت اگر مراد از تطبیق حکمت بر برهان فلسفی، جعل اصطلاح جدیدی است که ربطی به معنای لغوی و قرآن وحدیثی ندارد، در این صورت سخنی نیست؛ زیرا هر کس می‌تواند لفظی را برای معنای خاص خود، اصطلاح کند. به شرط آن‌که به جعلی اصطلاح جدید تصریح کند. اما اگر منظور تفسیر قرآن است، چنانکه مراد ابن رشد و مرحوم مظفر و برخی دیگر نیز همین است، در این صورت باید گفت: این تفسیر چنانکه تاکنون دیدیم با معنای لغوی و دینی حکمت مطابقت ندارد. بررسی برهان فلسفی و خصوصیات آن مجال دیگری می‌طلبد و آنچه در اینجا مورد عنایت است عدم انطباق معنای حکمت دینی با برهان فلسفی است.

منبع اصلی حکمت در پاره‌ای از موارد عقل فطری و بدیهی، و در بقیه موارد وحی الهی است. در حالی که در برهان فلسفی و مصطلح، در همه موضوعات تنها عقل فلسفی و مقدمات شش‌گانه آن معتبر است. همچنین برهان فلسفی ربطی به عمل صالح و اخلاقی ندارد و لزوماً مانع‌گزار ناپسند نیست؛ اما حکمت صاحب خود را از ردایل اخلاقی برحذر می‌دارد.

برخی دلایل این سخن عبارتند از:

۱- همانطور که خود قائلین این قول گفته‌اند، برهان مصطلح به افراد خاصی اختصاص دارد که بتوانند مبادی برهان و شرایط اشکال اربعه را مراعات کنند؛ یعنی افرادی که دارای ذهن قوی بوده و به مسائل نظری اشتغال دارند، در حالی که حکمت قرآن و حدیث، برای همه انسانهاست و مصادیق بیان شده حکمت، برای همه انسانها قابل درک است. حتی اگر کسانی در ابتدا آن را وجدان نکنند، با تذکر مذکران بسادگی متذکر معارف می‌شوند.

چنانکه دیدیم بسیاری از حکمت‌های نقل شده مثل نیکی به والدین، رعایت حقوق دیگران و تواضع، از احکام بدیهی عقل عملی است و برخی دیگر مانند اقامه نماز، از معارف و احکامی است که خداوند برای ایمان‌آوردندگان بیان می‌کند.

۲- دیدیم که حکمت دینی، یا معارف و احکام بدیهی عقل است یا معارف و احکامی که دین بیان می‌کند، در حالی که احکامی که بوسیله برهان در فلسفه به اثبات می‌رسد، مختص موارد نظری و مشکل و مورد اختلاف است؛ به نحوی که عقل بشری به تنهایی و مستقلاً به کشف آن‌ها مبادرت می‌ورزد و نتایج آن نیز معمولاً متفاوت بوده و از این رو در این موارد اختلاف نظر بسیاری دیده می‌شود.

۳- منبع اصلی حکمت در پاره‌ای موارد عقل فطری و بدیهی و در بقیه موارد وحی الهی است. در حالی که در برهان فلسفی در همه موضوعات تنها عقل فلسفی و مقدمات شش‌گانه آن معتبر است.

۴- شرط دریافت بسیاری از حکمت‌های دینی، اعمال صالحه و رعایت اصول اخلاقی و تصفیه نفس است، در حالی که شرط اقامه برهان، ذهن قوی و علم به شرایط اقامه برهان بوده و هر که ذهن قوی‌تر داشت به برهان درست نزدیکتر است.

۵- در لغت و دین، داشتن حکمت، حکیم را از رذایل اخلاقی منع می‌کند، اما برهان فلسفی ربطی به عمل صالح و اخلاقی ندارد و مانع‌گزار ناپسند نیست.

۶- در لغت و دین، حکمت دانش خطاناپذیر و مطابق با واقع، و واحد است. ولی اگر مراد از برهان، همین براهین موجود در فلسفه‌های بشری باشد، در نحوه اقامه برهان نتایج آن اختلاف بسیاری دیده می‌شود و اقوال متناقض نمی‌توانند همگی درست باشند، بنابراین برهان فلسفی از لحاظ کیفیت و نتیجه، قابل اختلاف بوده و خطا در آن راه دارد. امروزه از مواد شش‌گانه یقینیات، بیشتر، اولیات، یقینی و مطابق با واقع تلقی می‌شود. البته مقدماتی مانند اصل اجتماع نقیضین، قطعاً مطابق با واقع و خطاناپذیر است؛ اما برای اینکه برهان فلسفی در مسائل نظری و مشکل به نتیجه برسد، به مقدمات دیگری نیز نیاز پیدا می‌شود. گذشته از اینکه در سیر از مقدمات به نتایج نیز احتمال خطا وجود دارد.

در پایان یکی از وصایای حکیم معصوم، امام علی علیه السلام را به فرزند گرامیشان، امام

حسن نقل می‌کنیم:

چه حکمت جامعی است این سخن که آنچه را برای خود دوست می‌داری، برای دیگران نیز دوست بدار (۴۰).



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- برنجکار، رضا، معرفت فطری خدای، تهران، مؤسسه نیا، ۱۳۷۴، ص ۱۳۹.
- ۲- احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴، ۹۱/۲، همچنین ر. ک: جوهری، الصحاح، تحقیق احمد عبدالفقور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷، ۱۹۰۲/۵.
- ۳- فتومی، مصباح‌المنیر، قم، دارالهجرة ۱۴۰۵، ص ۱۴۵، طبرسی نیز این مطلب را بیان کرده است. ر. ک: طبرسی، مجمع‌البیان، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸، ۶۵۹/۲، ۶۰۵/۶.
- ۴- مصباح‌المنیر، ۱۴۵، زمخشری، اساس البلاغة، تحقیق عبدالرحیم محمود، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۹۱، الصحاح، ۱۹۰۲/۵.
- ۵- الصحاح، ۱۹۰۲/۵.
- ۶- طبرسی، مجمع‌البیان، ۸، ص ۴۹۴.
- ۷- تفسیر القمی، تصحیح سید طیب جزائری، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴، ۱۶۳/۲-۱۶۲.

- ۸- کلینی، کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸، ۱/۱۶، ح ۱۲. ۹- همان مأخذ، ۳/۲۰۶/۱.
- ۱۰- علامه مجلسی، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰، ۴۱۱/۲.
- ۱۱- تفسیر عیاشی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه الاسلامیه ۱/۱۵۱، ح ۴۹۸.
- ۱۲- شهید ثانی، منیة المرید، تصحیح رضا مختاری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۲۱۵ و مسند الفردوس، بیروت دارالکتب العملیه، ۱۴۰۶، ۴/۴۱۹، ح ۷۲۲۱.
- ۱۳- مجمع البیان، ۲/۶۵۹.
- ۱۴- تفسیر عیاشی، ۱/۱۵/۴۹۶ و ۴۹۷ و اصول کافی ۲/۲۸۴، ۲۰.
- ۱۵- تفسیر نورالثقلین، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۰، ۴/۱۹۶، ح ۱۸.
- ۱۶- من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین ۴/۲۸۷ و ۲۷۲/۸۶۴ و ۸۲۸، امالی الصدوق، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰، ص ۳۹۴، ح ۱، تنبیه الخواطر و زام، بیروت، دارالتعارف ۱/۲۲۱، تفسیر القمی ۱/۲۹۱، الفردوس ۲/۱۹۳ و ۲۷۰/۲۹۶۴ و ۳۲۵۸، سیوطی، الجامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، ۱/۶۰۳ و ۶۷/۳۹۰۳ و ۴۳۶، سیوطی، الدرالمثور، بیروت، دارالفکر ۴/۱۸۹، کنز العمال، حلب، مکتبه التراث الاسلامیه، حدیث ۵۸۷۳.
- ۱۷- تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳، ص ۱۶۷، مجلسی، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲، ۱۱/۲۸۳، ح ۱۱، غررالحکم، حدیث ۴۵۴۶، ابن ابی جمهور، عوالی اللیالی، تحقیق آقا مجتبی عراقی، قم، مطبعه سیدالشهداء، ۱۴۰۳، ۲۱/۳۷۱، مسندالشهاب، ۱/۶۴، الفردوس ۲/۲۸۰، غررالحکم، ۴۷۹۴ و ۵۲۵۲ و ۵۲۴۹ و ۴۹۰۰ و ۳۰۵۲.
- ۱۸- ر.ک. المیزان، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۳، ۲/۳۹۶.
- ۱۹- اصول کافی ۱/۲۲، تحف العقول ص ۴۰۲، خصال ص ۵۹۱.
- ۲۰- ر.ک: اصول کافی ۱/۲۸، غررالحکم ۴۲۰، ۵۴۲۰، ۸۲۸۲، صدوق، الخصال، تصحیح سیداحمد فهری، تهران، علمیه اسلامیه، ج ۱۲، حدیث ۲۴۴، غررالحکم: ۲۶۶، ۱۰۸۹۸، ۱۰۹۸۵، ۲۰۹۹، ۵۱۸۰، ۲۱۰۰، ۷۲۰۵، ۱۰۵۷۳، ۱۰۹۱۵، ۴۹۰۲، نهج البلاغه، کتاب ۳، خطبه ۱۰۹ و حکمت ۴۲۴ و ۲۱۱، تحف العقول: ۲۰۸، اصول کافی ۱/۲۰.
- ۲۱- نحل ۱۲۵، بقره ۱۲۹، ۱۵۱، ۲۳۱، آل عمران ۴۸، ۱۶۴، نساء ۱۳۳، مائده ۱۱۰، جمعه ۲، قمر ۴، ۵، انعام ۸۹، در منابع ذیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، و اهل البيت علیهم السلام، ینابیع حکمت و ابواب و مفاتیح آن بیان شده‌اند: نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۰۸۰۲، ۱۰۹، ۱۲۰، اصول کافی ۱/۲۲۱، تحف العقول ص ۱۶۳، غررالحکم: ۱۰۰۶۲ و ۱۰۰۰۵، ۲۷۸۶، مجلسی، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲، ۳۸/۳۱۸، والفردوس ۳/۲۲۷/۴۶۶۶. در منابع بعدی قرآن با ویژگی‌های «منارالحکمه» و «حکمه‌ابلاغ» بیان شده و سوره حمد به عنوان سوره‌ای که جوامع حکمت در آن جمع است، معرفی شده است: اصول کافی ۲/۵۹۹، تفسیر عیاشی ۱/۲، غررالحکم: ۱۱۰۰۴، من لا یحضره الفقیه ۱/۳۱۰/۹۲۶.
- ۲۲- اصول کافی، ۲/۱۶/۶، صدوق، عیون اخبار الرضا علیهم السلام، تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، قم، کتابفروشی طوس، ۱۳۶۳، ۲/۶۹، برقی، المحاسن، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، مجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳، ۶۱، ح ۱۰۳.
- ۲۳- امالی الطوسی، تحقیق مؤسسه البعثة، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴، ص ۵۸۱، اصول کافی ۲/۲۸.
- ۲۴- دیلمی، ارشادالقلوب، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۸، ق، ص ۲۰۳-۲۰۰.
- ۲۵- اصول کافی، ۲/۱۱۳، دیلمی، اعلام‌الدین، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸، ص ۲۹۷.

- ۲۶- طبرسی، مجمع‌البیان، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸، ۶۵۹/۲.
- ۲۷- تفسیر المیزان ۲۷۱/۱۹.
- ۲۸- همان مأخذ ۲۱۵/۱۶.
- ۲۹- همان ۳۹۵/۲.
- ۳۰- تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲، ۳۶/۱۷.
- ۳۱- مجمع‌البیان ۶۵۹/۲.
- ۳۲- ژیلسون، عقل و وحی در قرون وسطی، ترجمه شهرام پازوکی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ فصل دوم، ص ۲۹ به بعد.
- ۳۳- برای آگاهی از این تعارضات تنها در موضوع خدانشناسی و انسانشناسی بنگرید به: نگارنده، مبانی خدانشناسی در فلسفه یونان و ادیان الهی، قم، ۱۳۷۱، ۹۵-۱۰۸.
- ۳۴- ابن رشد، فصل المقال فیما بین الحکمة و الشریعة من الاتصال، تصحیح مصطفی عبدالجواد عمران، مصر، مکتبه المحمودیه التجاریه، ۱۳۸۸، ص ۱۵.
- ۳۵- محمدرضا مظفر، المنطق، قم، انتشارات فیروزآبادی، ۱۴۰۰، ص ۲۰۶-۲۰۱.
- ۳۶- همان مأخذ، ص ۲۸۹-۲۸۲.
- ۳۷- همان، ص ۳۰۷.
- ۳۸- همان، ص ۳۱۰.
- ۳۹- همان.
- ۴۰- تحف‌المقول، ص ۸۱.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی